



ارتباط عاشورا و ظهور و بازتاب آن در جریان های سیاسی و رسانه ای معاصر

پدیدآورده (ها) : همایون، محمد هادی

ادیان، مذاهب و عرفان :: مشرق موعود :: زمستان 1394 - شماره 36 (علمی- پژوهشی/ISC)

از 5 تا 24

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1090331>

دانلود شده توسط : محمد اختری

تاریخ دانلود : 04/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۰۱

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال نهم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۴

ارتباط عاشورا و ظهور و بازتاب آن در جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای معاصر

محمدهادی همایون*

چکیده

با تأمل در ادعیه، زیارات و روایات مربوط به دو واقعه عاشورا و ظهور، درمی‌یابیم که نه تنها مقابله با اهل بیت علیهم‌السلام - به ویژه در واقعه عاشورا - در همکاری میان دو جریان یهود و بنی‌امیه به عنوان دو روی یک سکه به نام حزب شیطان صورت گرفته، بلکه این همکاری و تقابل تا آخرالزمان و هنگام ظهور، ادامه یافته و در آن روز به پایان خوش پیروزی حزب الله می‌رسد. در این نوشتار، این مطلب به عنوان نمونه در بررسی دو جریان رسانه‌ای هالیوود و به طور مشخص نقد فیلم «محمد رسول الله» (الرساله) و همچنین جریان سیاسی و تاریخی نقل و انتقال‌های خاندان بنی‌امیه تا امروز و به طور مشخص ظهور گروه تکفیری داعش پی‌گیری شده است.

واژگان کلیدی

عاشورا، ظهور، مهدویت، بنی‌امیه، یهود، صهیونیسم، محمد رسول الله، تکفیر، داعش، حزب شیطان.

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام تهران (homayoon@isu.ac.ir).

گاه در خلال ادعیه و زیارات وارده از وجود مقدس معصومین علیهم السلام حقایق و معارفی بسیار بلند نهفته که برای هر متأملی منبعی قابل اعتماد و ناب می‌نماید. از جمله این ادعیه دعای شریف ندبه است. این دعای پرمحتوا چنان با جدیت خط سیر مشخصی را دنبال می‌کند که گویی درصدد است موضوعی مهم و علمی را به ما بفهماند. دعای ندبه از داستان انبیا و عهد آنان با خداوند آغاز می‌شود؛ از آدم علیه السلام که نخستین انسان و نخستین پیامبر بود و ماجرای سکونت او در جنت و اخراج او از آن مقام. سپس وارد برهه‌ها و مفاهیمی از زندگی پیامبران اولوالعزم می‌شود؛ نوح علیه السلام و ماجرای کشتی و توفان، ابراهیم علیه السلام و مقام خُلت و ماجرای درخواست او، موسی علیه السلام و ماجرای شب بعثت و درخواست وزیر برای هارون، عیسی‌ای روح الله و کیفیت ولادت و نقش روح القدس در زندگی او، و سرانجام خاتم پیامبران و آخرین پیامبر اولوالعزم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. در ادامه دعا، خط نبوت به خط امامت و ولایت پیوند می‌خورد و وارد بیان مقام امیرالمؤمنین علیه السلام در این سیر می‌شود. از این مرحله جریان دیگری نیز در برابر این بزرگواران در دعا معرفی می‌شود که سرانجام سبب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به دست «اشقی‌الآخرین» می‌شود که از «اشقی‌الاولین» پیروی می‌کند. این بیان به خوبی نشان می‌دهد جریان شقاوت نیز همواره از ابتدای دعوت انبیا در کنار ایشان بوده است. ماجرا در ادامه به شهادت امام مجتبی علیه السلام و سپس به واقعه بزرگ عاشورا می‌کشد و استمرار این جریان در فرزندان سیدالشهداء علیهم السلام مورد تأکید دعا قرار می‌گیرد. پایان این سیر تاریخی ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام است که انتقام همه این خون‌ها در آن ماجرا گرفته می‌شود.

از سویی دیگر در زیارات سیدالشهداء علیهم السلام نیز شاهد جریان مشابهی هستیم. در زیارت شریف وارث، همین سیر، از آدم علیه السلام تا امیرالمؤمنین علیه السلام دوباره با تأکید بر انبیای اولوالعزم تکرار شده و سیدالشهداء علیهم السلام وارث همه این بزرگواران معرفی می‌شود. اما در زیارت عاشورا، با وجود آن که این سیر مورد اشاره واقع نشده، جریان مقابل آن از «اول ظالم» تا «آخر تابع» پیوستگی و دیرینگی جبهه مقابل را نشان می‌دهد. همچنین در این زیارت شریف نکته پایانی دعای ندبه مورد تأکید قرار می‌گیرد: انتقام خون سیدالشهداء علیهم السلام در آخرالزمان و به دست مبارک امام عصر علیه السلام. این مسئله در دو موضع زیارت عاشورا بیان شده است.

ارتباط عاشورا و ظهور

با این وصف، در جریان متصل و مستمر بعثت انبیا و دعوت ایشان باید به دو مقطع مهم

قائل شد: عاشورا به عنوان نقطه عطف، و ظهور به عنوان نقطه پایانی. روایات مربوط به آخرالزمان و حوادث ظهور نیز همین برداشت را تأیید می‌کند (نک: واحد تحقیق و پژوهش). قیام آخرالزمان با انگیزه خون‌خواهی سیدالشهدا علیه السلام و واقعه عاشورا صورت می‌گیرد و حتی بر پرچم یاران ظهور، عبارت «یا لثارات الحسین» نقش بسته است (صدوق، ۱۴۰۰: ۱۳۰).

این نکته می‌تواند مبین چند مسئله باشد: نخست آن‌که در آن روز، موضوع عاشورا موضوع مشهوری است که برای مردم دنیا شناخته شده است. فرض این‌که مردم دنیا در آن روز با یک شعار موهوم و ناشناخته وارد صحنه قیام شوند، فرض معقولی نمی‌تواند باشد. تحقق کامل آیه شریفه «وَرَأَيْتِ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ (نصر: ۲) بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام در روز ظهور است. در آن روز مردم، فوج فوج به قیام حضرت می‌پیوندند؛ قیامی که برای انتقام عاشورا شکل گرفته است. این نکته همچنین می‌رساند که شناخت مردم جهان در آن روز از واقعه عاشورا تنها در حد شناخت از یک واقعه تاریخی نیست. این شناخت در حدی است که می‌تواند انگیزه لازم را برای یک قیام جهانی فراهم کند. مظلومیت سیدالشهدا علیه السلام در آن روز برای همه باید روشن شده باشد. به نظر می‌رسد حوادث و بمب‌گذاری‌های سال‌های اخیر در روز عاشورا و حمله به عزاداران حسینی در کشورهای مختلف جهان در این روز، اندک اندک در حال فراهم نمودن زمینه این شناخت عمیق جهانی باشد. اوج این جریان در راهپیمایی عظیم اربعین حسینی متجلی است که به عنوان بزرگ‌ترین تجمع تاریخ بشر تا کنون شناخته شده است.

دومین نکته‌ای که از این بررسی به دست می‌آید مورد شناسایی واقع شدن عوامل اصلی شکل‌گیری واقعه عاشورا و قتله کربلا در روز ظهور است. انتقام، بدون شناسایی عامل و مقصر یا مقصران اصلی واقعه ممکن نیست. در آن روز مردم جهان باید متوجه شده باشند که چه فرد یا گروه و حزبی در تاریخ دست خود را به خون سیدالشهدا علیه السلام و اهل بیت پیامبر علیهم السلام آغشته ساخته است. این چنین است که می‌توان موضوع خون‌خواهی را مطرح کرد.

اما مهم‌ترین نکته در این نگاه این است که این انتقام، به‌رغم شناخت واقعه و شناسایی عوامل آن، باید خون‌خواهی معناداری باشد. اگر واقعه و عوامل آن در آخرالزمان برای مردم شناسایی شده، اما به دلیل فاصله تاریخی، همه عوامل و مقصران آن از بین رفته باشند، دیگر موضوعی برای انتقام باقی نمی‌ماند. پس باید به این فرض رسید که در آخرالزمان و روز ظهور

۱. و ببینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند.

باید نسبتی میان دشمنان اصلی امام در آن مقطع و بنی امیه به عنوان عاملان اصلی واقعه عاشورا برقرار باشد. اتفاقاً روایات این موضوع را تأیید می‌کند. دشمن اصلی امام در آن روز شخصی است به نام سفیانی که از اولاد عتبه فرزند ابوسفیان است.^۱

باید دقت کرد که در روایات آخرالزمان، این شخص با دجال که معمولاً به عنوان دشمن اصلی امام مطرح می‌شود، دست کم در ظاهر روایات، فرق دارد. جریان دجال جریانی است همراه کننده که ظهور و بروز اصلی آن پس از ظهور خواهد بود، اما قیام سفیانی در آستانه ظهور اتفاق خواهد افتاد (نک: مطهری نیا، ۱۳۸۷). به نظر می‌رسد این اشتباه از ناحیه ترجمه متون مسیحی رخ داده باشد. در متون مسیحی، دشمن اصلی مسیح در آخرالزمان شخصی است که او را «ضدمسیح»^۲ نام نهاده‌اند. این واژه که کاملاً قابل انطباق بر سفیانی است، در فارسی به «دجال» ترجمه شده و این مشکل را پدید آورده است.

در این جا پرسشی جدی می‌تواند مطرح شود که پاسخی شایسته را می‌طلبید. آیا می‌توان سفیانی را در آخرالزمان، نه به جرم خود او که قیام در برابر حضرت است، بلکه به جرم اجدادش در واقعه عاشورا محاکمه و محکوم کرد؟ انتقام از فرزندان مجرم که هیچ نقشی در جرم نداشته‌اند، به ویژه آن هنگام که از وقوع جرم زمانی طولانی گذشته باشد، در دانش حقوق و عالم قضا هیچ معنایی ندارد. اما این انتقام تنها در یک صورت معنا دارد و آن این که به‌رغم گذشت زمان، جرم همچنان ادامه پیدا کرده و فرزندان مجرم نیز بدان آلوده شده باشند. مثال مناسب این حالت، غصب است. اگر کسی شیء یا زمینی را از دیگری غصب کرده و نسل به نسل آن را به فرزندان خود انتقال داده باشد، فرزندان وی نیز در صورت علم به غصب در روز نخست، شریک این عمل مجرمانه‌اند و در هر حال - حتی در صورت عدم علم به غصب - باید مورد غصب را به وارثان مالک واقعی برگردانند. این معنای وراثتی است که در زیارت وارث با

۱. رَوَى حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: صِفْ لِي خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ وَعَظْمَانِي دَلَالَةً وَغَلَامَاتِهِ. فَقَالَ: يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجُ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَيَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيتَ وَفَتَلَهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقَ ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدَ، ثُمَّ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ الْمَلْعُونُ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ مِنْ وُلْدِ عُنْتَبَةَ بِنِ ابْنِ سَفْيَانَ فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ به حضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض شد: آمدن و ظهور مهدی علیه السلام و نشانه‌ها و علائم آن را برای ما بیان فرمایید. فرمود: پیش از ظهور او مردی به نام «عوف [بن] سلمی» از جزیره، خروج می‌کند. سکونت و محل استقرار او «تکريت» بوده و در مسجد دمشق کشته می‌شود. آن‌گاه شعيب بن صالح از سمرقند خروج می‌کند و سپس سفیانی ملعون از بیابان یابس می‌آید. سفیانی از اولاد عتبه بن ابی سفیان است و وقتی او خروج می‌کند در جست‌وجوی «مهدی» برمی‌آید و بعد از آن، حضرت قیام می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۴؛ مجلسی، بی‌تا: ۵۲ج، ۲۱۴).

2. Anti Christ

آن مواجه می‌شویم و معنای انتقامی است که در آخرالزمان به صورتی واقعی اتفاق می‌افتد. بر این اساس باید بنی‌امیه را غاصبان اصلی موضوعی مهم در نزد انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام دانست که از پس عاشورا نیز ادامه حیات و حضور داده و بر گناه خود تا روز ظهور پافشاری می‌کنند. در روز ظهور، فرزند آخرالزمانی پیامبران در برابر فرزند آخرالزمانی ابوسفیان قرار گرفته و مورد غضب بازپس ستانده می‌شود. این در حالی است که سفیانی بر گناه پیشینیان خود باقی است و خود عامل اصلی آن در آن روز به شمار می‌رود. پس با این فرض باید به این نتیجه رسید که بنی‌امیه در طول تاریخ از بین نرفته‌اند و تا روز ظهور بر عداوت و دشمنی خود باقی می‌مانند. این دشمنی باید به گونه‌ای باشد که تمامی تاریخ پس از عاشورا را تا روز ظهور، متأثر از خود سازد.

از سویی دیگر با مراجعه به روایات مربوط به جنگ‌ها و درگیری‌های آخرالزمان متوجه نقش جدی یهود در آن می‌شویم.^۱ مهم‌ترین و سنگین‌ترین جنگ امام با یهود است. نزول حضرت مسیح به عنوان شاهد و اتمام حجت بر اهل کتاب در این جنگ اتفاق خواهد افتاد و در همین جنگ است که سنگ و درخت نیز علیه یهود شهادت داده و وارد جنگ می‌شوند. گفتنی است بیشتر روایات مربوط به جنگ‌های آخرالزمان درباره جنگ‌هایی است که پیش از ظهور و به

۱. ذکر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الدجال فقالت له أم شریک فاین المسلمون یومئذ یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قال بیت المقدس یخرج حتی یحاصرهم و امام المسلمین یومئذ رجل صالح فیقال صل بنا الصبح فاذا کبر و دخل فیها نزل عیسی بن مریم فاذا راه ذلک الرجل عرفه عیسی القهقری فیتقدم فیضع عیسی یده بین کتفیه ثم یقول: صل بنا فانما اُقیمت لک، فیصلی عیسی وراءه ثم یقول اِفتحوا الباب و مع الدجال یومئذ سبعون ألف یهودی کلهم ذوا سلاح و سیف محلی فاذا نظر الی عیسی ذاب کما یذوب الرصاص فی النار و کما یذوب الملح فی الماء ثم یخرج هاربا فیقول عیسی ان لی فیک ضربة لن تفوتنی بها فیدرکه فیقتله فلا یبقی شیء مما خلق الله بتواری به یهودی إلا أنطقه الله عز و جل لا حجر و لا شجر و لا دابة إلا قال یا عبد الله المسلم هذا یهودی فاقتله الا الفرقد فانها من شجرهم فلا تنطق؛ ابوامامه باهلی می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکری از دجال کرد. ام‌شریک گفت: یا رسول الله! در چنین روزی مسلمین در کجایند؟ فرمود: در بیت المقدس (دجال) خروج می‌کند که آن‌ها را محاصره کند در آن روز مرد صالح و نیکوکاری امام مسلمین است به او می‌گویند: برای ما نماز صبح را بجا بیاور. هنگامی که تکبیرة الاحرام را گفت و داخل نماز شد عیسی بن مریم نازل می‌شود وقتی که آن مرد عیسی را می‌بیند عیسی او را می‌شناسد. آن مرد جلو می‌آید، پس عیسی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست خود را بین دو کتف او نهاده به او می‌گوید: برای ما نماز به جا بیاور؛ زیرا که اقامه برای تو گفته شده. پس عیسی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او اقتدا کرده، پشت سر او نماز می‌گذارد. آن‌گاه می‌گویند: در را بگشایید. در آن روز با دجال هفتاد هزار یهودی خواهد بود که همه آن‌ها دارای اسلحه و شمشیرند. وقتی که دجال به عیسی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نظر می‌کند [از ترس یا خجل شدن] آب می‌شود، آن چنان که قلع و سرب در آتش آب می‌شوند یا آن چنان که نمک در آب، آب شود. پس فرار می‌کند و عیسی می‌گوید: من باید به تو ضربتی بزنم که آن ضربت فوت شدنی نیست. پس او را گرفته و به قتل می‌رساند. غیر از فرقد که از درخت یهود است و گویا نمی‌شود هیچ چیزی از مخلوقات خدا نیست که یک نفر یهودی آن را پناه گاه خود قرار دهد، مگر این‌که خدا آن را گویا می‌کند تا بگوید: ای بنده مسلمان خدا، این کسی که مرا پناهگاه خود قرار داده یهودی است او را به قتل برسان. (ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۸۳؛ همچنین نک: ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۴۳).

عاملیت سفیانی اتفاق می افتد. فضای حاکم بر حوادث پس از ظهور، فضای جنگ، آن هم جنگی جهانی و گسترده، نیست. ظهور، ماجرای «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» است و جنگ اصلی با مستکبرانی اندک و نه مردم جهان است. جنگ با یهود جدی ترین این جنگ هاست که حتماً باید توجه داشت که منظور از یهود در آن پیروان دین موسای کلیم نیستند.

با این فرض باید دشمن اصلی امام را در آخرالزمان چه کسی دانست و جنگ نهایی را با چه قوم و گروهی تصور نمود: بنی امیه و سفیانی، یا یهود مستکبر؟ پاسخی که می تواند میان این دو گروه روایات جمع کند این است که بنی امیه و یهود دو جلوه و صورت از یک واقعیت در طول تاریخ اند که لفظ سفیانی در آخرالزمان نماینده آن است. در واقع با تسامح باید گفت که بنی امیه ای که ما در تاریخ به نام اقوام پیامبر ﷺ می شناسیم، یهودی اند، و در دشمنی با پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان، هم با یهود آن دوره در ارتباط بوده و هم در آخرالزمان، سفیانی یهودی از میان آنان بر خواهد خاست.

نگاهی به روایات مربوط به سفیانی نیز این موضوع را تأیید می کند. منطقه حضور و قیام سفیانی بنا بر روایات^۱ همین منطقه ای است که امروزه تحت سلطه و تهدید صهیونیسم قرار دارد. سفیانی بنا بر برخی روایات از شام و وادی یابیس قیام می کند^۲ و بنا بر برخی دیگر از روم می آید، در حالی که به ایمان تظاهر می کند و بر گردن صلیبی دارد.^۳ قیام او از شام - بدون ورود و قضاوت درباره مسئله تطبیق و تعیین وقت - می تواند بیان گرو ویژگی های صهیونیسم یهودی و آمدن او از روم می تواند بیان گر اقدامات صهیونیسم مسیحی در دوره معاصر باشد. این چنین است که سفیانی را باید نه یک شخص که یک جریان و حزب دانست که در هر مقطع و شرایطی اشخاص مختلفی آن را نمایندگی می کنند. شباهت دو واژه «سفیانی»

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ إِذَا اسْتَوَلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعَدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَزَعَمَ هِشَامُ أَنَّ الْكُورَ الْخَمْسَ دِمَشْقَ وَفَلَسْطِينَ وَالْأَزْدَ وَحَمصَ وَحَلبَ؛ آن حضرت فرمود: هنگامی که سفیانی به پنج قطعه مسلط شد، نه ماه برای او بشمارید و به گمان هشام، آن پنج قطعه عبارت اند از: دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴).

۲. وَ رَوَى عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ فِتْنَةَ تَكُونُ بَيْنَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قَالَ فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ؛ از حدیفة بن الیمان روایت شده که گفت: پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آشوبی که میان مردم شرق و غرب پدید می آید سخن به میان آورد و فرمود: در اتنایی که آنها سرگرم کشمکش هستند، سفیانی از وادی یابیس بر آنها حمله می برد (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ۱۸۶).

۳. بَشِيرُ بْنُ غَالِبٍ قَالَ يُغْبِلُ السُّفْيَانِيُّ مِنَ بِلَادِ الرُّومِ مُتَنَصِّراً فِي عُنُقِهِ صَلِيبٌ وَ هُوَ صَاحِبُ الْقَوْمِ؛ سفیانی بکیش نصرانیت از کشور روم می آید و صلیبی در گردن دارد و او در آن روز بزرگ مردم است (همو: ۲۱۷).

و «صهیونی» که ترجمه عربی صهیونیسم است، به شکلی ذوقی می‌تواند بیان گر همین ارتباط در جهان امروز باشد.

بنی امیه و صهیونیسم

به عنوان یک جمع‌بندی اولیه از این مقدمات باید فرضیه‌ای نهایی را به این صورت سامان داد که بنی‌امیه و یهود صدر اسلام یکی بوده و یا دست‌کم با هم ارتباطی تنگاتنگ داشته‌اند و این همکاری را با یکدیگر و دشمنی را با دین خداوند تا ایجاد واقعه عاشورا به پیش برده و پس از آن نیز به این دشمنی ادامه داده و تلاش نموده‌اند تا با خلق حوادث تاریخی و سرنوشت‌ساز دیگر، جریان تاریخ را به نفع خود تغییر دهند. این دشمنی تا آخرالزمان به پیش خواهد رفت و شرایط سخت و تاریک دوران پیش از ظهور را باید به حاکمیت این جریان نسبت داد، جریانی که در دوران معاصر، «صهیونیسم» نام گرفته است. با واقعه مقدس ظهور، جریان حق و خط انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام علیه این جریان باطل قیام خواهد نمود و قسط و عدل را برای همیشه در زمین مستقر خواهد ساخت.

به‌رغم ظاهر مشکل‌دار این فرضیه، به دلیل ادعای یهودی بودن بنی‌امیه در حالی که آنان خود را از قریش می‌دانستند و هیچ‌کدام از قریش در آن تاریخ یهودی نبوده‌اند، این موضوع از لحاظ تاریخی نیز قابل تأمل و اثبات می‌نماید. سابقه دشمنی دو خاندان بنی‌امیه و بنی‌هاشم در آن روز موضوع مشهوری بود که همچنان نیز در تاریخ باقی مانده است. امیه فرزند عبدشمس و وی نیز فرزند عبدمناف بود. هاشم نیز فرزند دیگر عبدمناف و عموی امیه بود. در این که سبب این دشمنی دیرینه و دیرپا چه بوده است، در تاریخ (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ج ۷، ۱۷). داستانی نقل شده که به نظر می‌رسد بیشتر برای پوشش یک واقعیت بزرگ‌تر بوده باشد. بر اساس این داستان هاشم و عبدشمس دوقلوهایی بودند که از ناحیه انگشت دست به هم چسبیده بودند. با جدانمودن آن دو با شمشیر، کاهنان این‌گونه پیش‌بینی کردند که میان این دو برادر خون‌ریزی برقرار خواهد بود. البته گذر زمان نشان داد که نه میان این دو برادر، بلکه میان یکی و فرزند دیگری این اختلاف رخ داد. امام صادق علیه‌السلام در روایتی سبب این دشمنی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

إِنَّا وَالْأَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا كَذَبَ اللَّهُ قَاتَلَ
أَبُوسُفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَاتَلَ مُعَاوِيَةَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَقَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام وَالسُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ؛ (صدوق، ۱۳۶۱: ۳۴۶)

ما و فرزندان ابو سفیان افراد دو خانواده هستیم. دشمنی ما با هم در راه خداست. ما می‌گوییم: خدا راست گفته، ولی آنان می‌گویند: خدا دروغ گفته است. ابوسفیان با پیغمبر ﷺ جنگید و معاویه با علی بن ابی طالب علیه السلام پیکار کرد و یزید پسر معاویه با حسین بن علی علیه السلام جنگید و او را به شهادت رسانید و سفیانی با قائم آل محمد علیه السلام خواهد جنگید.

امیه، نه فرزند عبدشمس، بلکه فرزندخوانده وی بود و از روم آمده بود (گلیاگانی، ۱۳۶۲: ۳۶۹؛ مجلسی، بی تا: ج ۳۱، ۵۱۶). وی پس از پدر در مقابل عمومی خویش هاشم - که مرد بسیار بزرگی در قریش بود - ایستاد و همین امر سبب اخراج و تبعید او برای مدت ده سال به شام شد. تأمل در آمدن او از روم و تبعید دوباره به همان منطقه که بعدها مقرر حکومت این خاندان شد، به ویژه که این امر با پیشنهاد زنی کاهن صورت گرفته است، می‌تواند تا حدودی ماجرا را روشن کند. ارتباط بنی‌امیه با حزب شیطان یا اساساً بزرگ‌ترین مصداق حزب شیطان بودن این خاندان موضوعی جدی و درخور بررسی است.

افزون بر اسناد تاریخی، بررسی قرآن کریم و روایات ذیل آن نیز بر همین امر گواهی می‌دهد. نخستین نشانه در قرآن، داستان رؤیای پیامبر ﷺ است که در سوره اسراء بیان شده است:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾؛ (اسراء: ۶۰)

و آن رؤیایی را که به تو نمایانیدیم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم.

در این آیه شریفه دو موضوع مطرح شده که باید با یکدیگر مرتبط باشند؛ یکی موضوع رؤیا و خوابی که پیامبر ﷺ دید و دیگری شجره ملعونه در قرآن. محتوای رؤیا در این آیات بیان نشده ولی مفسران به این جریان اشاره کرده‌اند که پیامبر ﷺ خواب دید میمون‌هایی از منبر ایشان بالا می‌روند. این میمون‌ها در روایت به بنی‌امیه تعبیر شده‌اند.^۱ از سوی دیگر، اگر

۱. و فی الدرالمشور، أخرج ابن جرير عن سهل بن سعد قال: رأى رسول الله ﷺ بنى فلان - بنزون على منبره نزو القردة فساءه ذلك - فما استجمع ضاحكا حتى مات فأنزل الله: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾؛ و در الدرالمشور است که ابن جریر از سهل بن سعد روایت کرده که گفت: رسول خدا ﷺ در خواب دید که بنی فلان (بنی‌امیه) در منبرش همچون میمون‌ها جست و خیز می‌کنند. بسیار ناراحت شد و تا زنده بود کسی او را خندان ندید. خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾.

و فيه، أخرج ابن أبي حاتم عن ابن عمر أن النبي قال: رأيت ولد الحكم بن أبي العاص على المنابر - كأنهم القردة - وأنزل الله في ذلك: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ﴾ یعنی الحكم و ولده؛ و نیز در آن کتاب آمده که ابن ابی حاتم از ابن عمر روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: من فرزندان حکم بن ابی‌العاص را در خواب دیدم که بر فراز منبرها بر آمده‌اند و دیدم که در ریخت و قیافه میمون‌ها بودند، و سپس خدای تعالی این آیه را فرستاد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا

بخواهیم استنباطی کمی ذوقی هم داشته باشیم، تنها قومی که در قرآن کریم تعبیر میمون درباره آنها ذکر شده، قوم بنی اسرائیل است؛ آن جا که درباره اصحاب سبت و مسخ آنان می فرماید:

﴿وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَالْحَنَازِيرَ﴾.^۱ (مائده: ۶۰)

موضوع بعدی، «شجره ملعونه» است که بلافاصله ذکر می شود و نشان می دهد که باید این دو قسمت آیه، با یکدیگر ارتباط داشته باشند. روایات بر این نکته تصریح دارند که منظور از شجره ملعونه نیز بنی امیه است.^۲ از سوی دیگر بدون استعانت از روایات و با تفسیر قرآن به قرآن موضوع به شکل دیگری تبیین می شود. در بررسی اجمالی به سادگی قابل دریافت است که شجره ملعونه در قرآن کریم به معنای درخت ذکر نشده است. در موردی، تعبیر ﴿شَجَرَةٌ الزَّقُّومِ... طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات: ۶۲-۶۵) بیان شده است. اما اگر شجره را به معنای نسل بگیریم که مرحوم طباطبایی (۱۴۱۷: ج ۱۳، ۱۳) نیز به همین معنا تصریح دارند. بر این اساس، تنها نسل و قومی که در قرآن کریم مورد لعن واقع شده، قوم بنی اسرائیل است که در آیه ۷۸ سوره مائده آمده است.^۴

الَّتِي أَرْبَابَكُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ ﴿﴾ که منظور از آن شجره دودمان حکم بن ابی العاص است. برای مطالعه بیشتر نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۱۴۹.

۱. ﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَالْحَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾؛ بگو: آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کيفر در پیشگاه خدا، خبر دهم؟ همانان که خدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده، و آنان که طاغوت را پرستش کرده اند. اینان اند که از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست گمراه ترند.

۲. قُلْتُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ سئِلَ عَنِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرْبَابَكُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أُمَّةِ الصَّلَاةِ يَصْعَدُونَ [مَنْبَرِي] وَ يَنْزِلُونَ يَزِدُّونَ أُمَّتِي عَلَى أَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى فِيهِمْ رَجُلَانِ [مِنْ حَبِيبِينَ] مِنْ قُرَيْشٍ مُخْتَلِفَيْنِ [تَيْمٍ وَ عَدِي] وَ ثَلَاثَةٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ بَنِي أَبِي الْعَاصِ إِذَا بَلَّغُوا ثَلَاثِينَ رَجُلًا جَعَلُوا كِتَابَ اللَّهِ دَخَلًا وَ عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا وَ مَالَ اللَّهِ دُولًا؛ گفتم: از پیامبر ﷺ شنیدم - در حالی که در باره این آیه از آن حضرت سؤال شد: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرْبَابَكُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ حضرت فرمود: «من دوازده نفر از امامان گمراهی را دیدم که از منبرم بالا می رفتند و پایین می آمدند و اتمم را به صورت قهقهه را به عقب برمی گردانیدند. در میان آنان دو نفر از دو طایفه مختلف قریش یعنی «تیم» و «عدی» و سه نفر از بنی امیه و هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص بودند». و نیز از آن حضرت شنیدم که می فرمود: «هر گاه فرزندان ابی العاص به سی نفر برسند کتاب خدا را فریب مردم و بندگان خدا را غلام و کنیز و اموال الهی را ثروت اتخاذ می کنند» (مجلسی، بی تا: ج ۵۸، ۱۶۹).

۳. ﴿أَلْ ذَلِكَ خَيْرٌ نَزَّلْنَا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ * إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ * إِنَّمَا شَجَرَةُ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾؛ آیا این [نعمت های جاویدان بهشتی] بهتر است یا درخت زقوم؟! ما آن را مایه درد و رنج ظالمان قرار دادیم! آن درختی است که از قعر جهنم می روید! شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است!

۴. ﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾؛ کافران بنی

حال به اصل موضوع بازگردیم. در تفسیر آیه، روایات به بنی امیه و قرآن به بنی اسرائیل اشاره می‌کند. کمترین مطلبی که از این اشارات برای ما ثابت می‌شود، ارتباط این دو قوم با یکدیگر است به نحوی که در آیات و تفاسیر آن تفاوتی بین این دو گذاشته نمی‌شود. اگر به تعبیر «شجره زقوم» هم دقت کنیم، هیچ استبعادی ندارد که آن را به همین گروه و قوم تفسیر کنیم که رؤس شیاطین اند و آتش زنه جهنم. رویش این درخت در قعر جهنم با توجه به روایتی (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۸۶) که درباره منشأ آتش جهنم نقل شده نیز کاملاً توجیه‌پذیر و مطابق است.^۱

دومین موردی که در قرآن کریم می‌تواند نشانه‌ای بر ارتباط بنی‌امیه با بنی اسرائیل و یهود دوران پیامبر ﷺ باشد، آیات ابتدایی همین سوره اسراء است (اسراء: ۴ - ۸).^۲

اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن [و نفرین] شدند! این به خاطر آن بود که گناه کردند و تجاوز می‌نمودند. ۱. أَسْمِعْنِي رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ تَابُوتًا مِنْ نَارِ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا سَيِّئَةً مِنَ الْأُولِينَ وَ سَيِّئَةً مِنَ الْآخِرِينَ فِي جُفَى فِي قَعْرِ جَهَنَّمَ فَي تَأْبُوتُ مُقْبَلٌ عَلَى ذَلِكَ الْجِبِ صَخْرَةً إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُسَعِّرَ نَارَ جَهَنَّمَ - كَشَفَ تِلْكَ الصَّخْرَةَ عَنْ ذَلِكَ الْجِبِ فَاسْتَعَادَتْ جَهَنَّمَ مِنْ وَهَجِ ذَلِكَ الْجِبِ فَسَأَلْنَا عَنْهُمْ وَأَنْتُمْ شُهُودٌ فَقَالَ أَمَّا الْأُولُونَ فَأَبْنَى آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَ فِرْعَوْنَ الْفِرَاعِنَةَ نَمْرُودَ وَ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رِيَّةٍ وَ رَجُلَانِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بَدَلًا كِتَابَتِهِمْ وَ عَيَّرَا سُنَّتَهُمْ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَهَوْدُ الْيَهُودِ وَ الْآخَرُ نَمْرُ النَّصَارَى وَ إِبْلِيسَ سَادِسَهُمْ وَ الذُّجَالَ فِي الْآخِرِينَ - وَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ الَّذِينَ تَعَاهَدُوا وَ تَعَاقَدُوا عَلَى عَدَاوَتِكَ يَا أُخِي وَ التَّظَاهِرِ عَلَيْكَ بَعْدِي هَذَا وَ هَذَا وَ هَذَا حَتَّى عَدَّاهُمْ وَ سَمَّاهُمْ؛ عَلَى ﷺ فرمود: جز یک مطلب چیزی نمی‌گویم. شما را به خدا یادآوری می‌شوم ای چهار نفر! [که منظور حضرت، من و ابودر و زبیر و مقداد بود] من از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: صندوقی از آتش وجود دارد که در آن دوازده نفرند، شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین. [آن صندوق] در جاهی در قعر جهنم در صندوق قفل شده دیگری است. بر در آن چاه صخره‌ای است که هر گاه خداوند بخواهد جهنم را شعله ور نماید آن صخره را از در آن چاه بر می‌دارد و جهنم از شعله و حرارت آن چاه شعله ور می‌شود. علی ﷺ فرمود: شما شاهد بودید که از پیامبر ﷺ در باره آنان و «اولین» سؤال کردم، فرمود: اما «اولین» عبارت‌اند از: فرزند آدم که برادرش [هابیل] را کشت، و فرعون فرعون‌ها، و آن کسی که با ابراهیم ﷺ در باره خداوند به منازعه پرداخت و دو نفر از بنی اسرائیل که کتابشان را تحریف کردند و سنتشان را تغییر دادند، یکی از آنان کسی بود که یهودیان را یهودی نمود و دیگری نصارا را نصرانی کرد. و ابلیس ششم آنان است. و اما «آخرین» عبارت‌اند از دجال و این پنج نفر اصحاب صحیفه و نوشته و جبت و طاغوتی که بر سر آن باهم عهد بسته‌اند و بر عداوت با تو - ای برادر من - هم پیمان شده‌اند، و بعد از من بر علیه تو متحد می‌شوند. این و این، که پیامبر ﷺ آنان را برای ما نام برد و برشمرد.

۲. ﴿ وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لِنُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرْثِيَيْنَ وَ لِنُعَلِّنَ عَلْوًا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا * إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَرَّلُوا تَتْبِيرًا * عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴾؛ و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست. پس آن‌گاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگان از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌ها [ای تان برای قتل و غارت شما] به جست‌وجو درآیند، و این تهدید تحقق یافتنی است. پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم. اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید]. و چون تهدید آخر فرا رسد [ببایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنان که بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند

در این آیات سرنوشت بنی اسرائیل پیش‌بینی شده و کاملاً جای تعجب دارد که هنوز به‌رغم رویارویی بزرگی که پس از انقلاب اسلامی میان ما و رژیم صهیونیستی جریان دارد، تفسیر و بررسی این آیات مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

به هر حال ظاهر آیات یادشده این‌گونه بیان می‌فرماید که بنی اسرائیل دو بار در زمین فساد کرده و برتری جویی بزرگی از خود نشان خواهند داد. این دو مرتبه فساد، دو مرتبه جزاء به دنبال خود خواهد داشت. در جزای نخست خداوند بندگان را بر آنان مسلط خواهد کرد که دارای قدرت زیادی هستند و خانه به خانه به دنبال آنان خواهند بود. و این وعده‌ای است حتمی. سپس خداوند بنی اسرائیل را از حیث ثروت و تعداد نفرات بر آن قوم برتری خواهد داد تا ببیند آنان چگونه رفتار می‌کنند. ظاهراً بنی اسرائیل نمی‌توانند از این فرصت به خوبی استفاده کرده و خود را اصلاح کنند و لذا نوبت به جزای دوم می‌رسد. در این دور، آن قوم پیکارچو چنان بر آنان سخت می‌گیرند که روی آنان سیاه شده و آثار ترس و بدی در چهره آنان ظاهر و در واقع رسوا می‌شوند. این قوم در این پیکار همانند پیکار نخست وارد مسجد شده و آن را فتح خواهند کرد. مسجد مورد اشاره در این آیات، همان مسجدی است که در صدر سوره از آن به عنوان «المسجد الاقصی» و محل معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یا به تعبیر دقیق‌تر، مقصد اسراء ایشان، یاد شده که می‌تواند بیت المقدس یا مسجد کوفه باشد.

در ترجمه و تفسیر این آیات و تطبیق آن با تاریخ بنی اسرائیل نکات گوناگونی مطرح شده است. مهم‌ترین مسئله این تفاسیر تبیین و معرفی دو فساد بنی اسرائیل در تاریخ و دو جزای آن است. در معرفی دو فساد این قوم، از آن‌جا که مجموعه فسادهای آنان در تاریخ بیش از آن است که بتوان آن را منحصر به دو مورد دانست، تفاسیر دچار مشکل جدی‌ای شده‌اند. این قوم تنها در یک بین‌الطلوعین هفتاد پیامبر را به شهادت رسانده‌اند،^۱ کتاب خداوند را مطابق

یکسره [آن را] نابود کنند. امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند، و [لی] اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما] باز می‌گردیم، و دوزخ را برای کافران زندان قرار دادیم.

۱. عبدالله بن عمر به محضر امام حسین علیه السلام آمد و از آن حضرت خواست با سران گمراه، صلح کند و خود را از جنگ و خون‌ریزی دور نگه دارد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «ای ابو عبد الرحمن! آیا توجّه نداری که دنیا در نزد خدا به قدری پست است که سر بریده یحیی بن زکریا [به خاطر نهدی از منکر] به عنوان هدیه نزد [طاغوت] پلیدی از پلیدهای بنی اسرائیل فرستاده شد؟ آیا نمی‌دانی که بنی اسرائیل در فاصله کوتاه بین طلوع صبح و طلوع آفتاب، هفتاد پیامبر را کشتند، سپس به طور عادی به بازارهای خود رفتند و به خرید و فروش مشغول شدند، گویی هیچ کاری انجام ندادند؟ خداوند در عذاب‌رسانی به آنها شتاب نکرد، بلکه مدّتی به آنها مهلت داد؟ سپس آنان را با انتقام سخت در چنبره عذاب دردناک خود افکند، ای ابو عبد الرحمن! از خدا بترس و دست از یاری من بردار [مجلسی، بی‌تا: ج ۴۴، ۳۶۵].

در این روایت، ذکر جنایات یهود در ابتدای حرکت سیدالشهدا علیه السلام به سمت کوفه و کربلا از لطائف کلام امام است.

نظر خود تحریف کرده‌اند (مائده: ۱۳)^۱ و... چگونه می‌توان از میان این همه جنایت ریز و درشت دو مورد آن را انتخاب کرد؟ به هر حال و با وجود تمام این اشکالات، دو مورد قتل اِشعیای نبی و یحیای تعمیددهنده، از مواردی است که در این باره مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. همچنین از آن‌جا که هیچ کدام از این فسادها در ظاهر به گستره زمین نبوده است، مفسران ناچار شده‌اند تا منظور از کلمه «ارض» را در آیه شریفه، ارض بیت المقدس و فلسطین بدانند.

اما ابهام درباره پاسخ و جزای این دو فساد در تفاسیر بیشتر و در عین حال نتیجه آن برای ما مهم‌تر است. در میان مظلوم‌نمایی‌های این قوم دو مورد حمله بخت‌النصر، پادشاه بابل و حمله رومیان به فرماندهی تیتوس به عنوان این دو جزا مورد توجه قرار گرفته است. در کنار این دو واقعه برخی نیز به داستان هولوکاست در جریان جنگ جهانی دوم به عنوان جزای دوم اشاره کرده‌اند که خوشبختانه امروزه دروغ آن برای همه جهانیان آشکار شده است؛ ضمن این که دکتر نجاح الطائی در تحقیقی ارزشمند به سه قتل عام ادعایی یهود یعنی داستان بخت‌النصر، حمله رومیان و ماجرای بنی قریظه پرداخته و هر سه را با ادله‌ای منتفی دانسته است (الطائی، ۱۴۲۳). در عین حال حتی بر اساس فرض پذیرش این وقایع هر دو جزا در گذشته اتفاق افتاده و این آیات شریفه دیگر برای ما کارکرد پیش‌بینانه نخواهد داشت.

اما با وجود تردید در اصل صحت این وقایع در کنار تردید در شایستگی آن برای مصداق آیه شریفه واقع شدن بر فرض صحت وقوع، ابهاماتی نیز درباره این تفسیر وجود دارد. نخستین نکته، موضوع موحد بودن و دیانت حمله‌کنندگان به قوم بنی اسرائیل است که در آیه شریفه از آنان به عنوان «عباداً لنا» یاد شده که ظهور در ایمان آنان داشته و با ویژگی‌های هیچ کدام از مصادیق یادشده مطابقت ندارد. نه می‌توان بخت‌النصر را عبد خداوند دانست، نه تیتوس رومی و نه هیتلر و آلمان‌های نازی. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در ذیل این آیه (ج ۱۳: ۳۰) تلاش کرده است استفاده از این واژه را برای غیرمؤمنان نیز در قرآن اثبات نماید؛ اما باید توجه داشت که این استدلال در مقابل ظهور آیه قرار داشته و تا جایی که نیازی به این توجیه نباشد نمی‌توان آیه را بر اساس آن تفسیر کرد.

۱. «فَمَا تَفْضِيهِمْ مِثْلَ مَا لَعَنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِيَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ ولی به خاطر پیمان‌شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان [خدا] را از موردش تحریف می‌کنند، و بخشی از آن چه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی [نازه] از آنها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آنها درگذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

نکته دوم مربوط به یکی بودن قوم مهاجم در هر دو نوبت است که به سادگی از ظاهر آیات قابل برداشت است. قومی که در نوبت دوم وارد مسجد می‌شوند، همانانی هستند که در نوبت نخست نیز مسجد را فتح کرده بودند. این در حالی است که میان بابلیان، رومیان و آلمان‌ها تفاوت بسیار است و نمی‌توان آنان را یک قوم به شمار آورد. حتی اگر رومیان و آلمان‌ها را از یک قوم بدانیم، باز باید در این نگاه، بابلیان را کنار گذاشت. این در حالی است که با توجه به اهمیت داستان حمله بخت‌النصر، هیچ کدام از تفاسیر به چنین موضوعی قائل نشده‌اند. اگر داستان حمله بابلیان را از قوم بنی‌اسرائیل بگیریم، بخش بزرگی از تاریخ و هویت این قوم از دست رفته است.

اما نکته سوم مربوط به مقطع میانه این دو نوبت است. بر اساس ظاهر آیات، قومی که در حمله نخست بر بنی‌اسرائیل چیره می‌شود، در میانه دو حمله مقهور آنان واقع خواهد شد و مدت زمانی خواهد گذشت تا بتواند در حمله دوم دوباره بر آنان پیروز شود. این نوع پیش‌بینی به نظر کمی عجیب می‌رسد. تصور شکست از قوم مقهور پس از پیروزی بر آنان، چیزی است که پای هر قوم فاتحی را در جنگ سست می‌کند، به ویژه که این شکست از قوم لجوج یهود باشد که در قرآن کریم به عنوان قومی معرفی شده‌اند که به هیچ عهد و پیمانی پای بند نیستند (نک: مائده: ۱۳).

در مجموع، این نوع اشکالات و ابهامات در تفسیر آیات سبب می‌شود نتوانیم به این وقایع به عنوان مصادیق پیش‌بینی آیه اعتماد کنیم. در تفسیر این آیات روایتی از وجود مقدس امام صادق علیه السلام در تفسیر شریف برهان وجود دارد^۱ (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵۰۲). در این روایت، وجود

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَظَلِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ قَالَ: قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَظَعَنُ الْحَسَنِ عليه السلام (وَلِتَعْلَنَ عَلُوًّا كَبِيرًا) قَالَ: قَتَلَ الْحُسَيْنَ عليه السلام (فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا) فَإِذَا جَاءَ تَصْرَدَمَ الْحُسَيْنِ عليه السلام (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ) قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَتَرَا لَإِلَّ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتْلَهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام (ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ) خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ النَّيْضُ الْمُدْهَبُ لِكُلِّ نَبِيَّةٍ وَجِهَانِ الْمُؤَدِّوْنَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنِ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشَكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ. فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُعْسَلُهُ وَيُكْفَنُهُ وَيُحِطُّهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حَفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَاسِمِ بَظَلِّ دَرَبَارَه آيَه شَرِيْفَه ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ...﴾ از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه به کشتن علی بن ابی‌طالب عليه السلام و نیزه زدن به حسن عليه السلام نظر دارد، و آیه ﴿وَلِتَعْلَنَ عَلُوًّا كَبِيرًا﴾ حاکی از کشته شدن امام حسین عليه السلام است، و آیه ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا﴾ حکایت از ریخته شدن خون حسین عليه السلام دارد، و آیه ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ بر مردمی دلالت دارد که خداوند پیش از ظهور امام قائم عليه السلام می‌فرستد و هیچ کس را که مسئول خونی است در خاندان محمد صلی الله علیه و آله وانگازند مگر آنکه او را بکشند ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾ یعنی ظهور امام قائم عليه السلام. و مقصود از آیه شریفه ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ﴾

مقدس امام، دو فساد بنی اسرائیل را شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و ضربتی می‌دانند که ران مبارک امام مجتبی علیه السلام را مجروح ساخت. اما نکته جالب و مهم در این تفسیر این است که «علو کبیر» وصف دو فساد نبوده و خود واقعه‌ای مستقل است. این واقعه مستقل و برتری جویی بزرگ، واقعه عاشورا است. مرحوم علامه طباطبایی در برخورد با این روایت همانند دیگران متعجب می‌شود؛ چرا که این آیات مربوط به سرنوشت بنی اسرائیل است و وقایع ذکر شده همگی در برهه صدر اسلام اتفاق افتاده است. ایشان این موضوع را با توجه به قاعده «حذو النعل بالنعل»^۱ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۷۶) این چنین توجیه می‌فرماید که امت اسلام نیز اگر همانند بنی اسرائیل دست به فساد بزند، سرنوشتی مشابه آنان خواهد داشت. اما با در نظر داشتن مطالبی که تا این جا به عنوان یک فرضیه بیان شد، روایت برای ما کاملاً بامعناست و قصد فهماندن همان چیزی را دارد که پیش از این مطرح شد. بنی اسرائیل و یهود در صدر اسلام مسؤول وقایع و فجایعی هستند که ذکر آن رفت و از آن جا که این وقایع به ظاهر به دست بنی امیه اتفاق افتاده، موضوع وحدت این دو قوم و قبیله نیز موضوعی قابل دفاع می‌نماید.

ادامه این روایت، جزای نخست را در آخرالزمان و به دست زمینه‌سازان ظهور می‌داند که بر اساس روایات دیگر، همان قوم ایرانی آخرالزمانی هستند. وعده حتمی در آیه، ظهور مبارک امام است که متصل به قیام ایرانیان آخرالزمان خواهد بود. تا این جا با همان جزای نخست که در واقع پاسخ هر دو فساد است، آن چه ما از نابودی این قوم در ذهن داریم محقق خواهد شد. از این رو خطاب آیه تغییر کرده و اینک رو به سوی مسلمانان، آنان را وعده فزونی در مال و نفرت می‌دهد و با این تحول، زمان آزمایش جدی قوم پیروز فرا می‌رسد. این آزمایش و پیروزی در آن، ظاهراً مؤمنان را وارد مرحله رجعت (کَرَه) کرده و با رجعت سیدالشهدا علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت، به عنوان پاسخی قاطع برای علو کبیر بنی اسرائیل، باقی مانده این قوم که پس از ظهور نیز به حیات و فتنه خود ادامه داده‌اند، نیست و نابود خواهند شد. البته ظاهر آیات نشان می‌دهد آن چه نابود خواهد شد فتنه‌انگیزی آنان بوده و افراد قوم باقی خواهند ماند. از این رو خداوند حتی درباره این گروه نیز باز احتمال رحمت خویش را منتفی نمی‌داند و در عین حال

عَلَيْهِمْ رجعت امام حسین علیه السلام است با هفتاد تن از یاران وفادار خود که کلاه خودهای زرین بر سر دارند از دو سو و به مردم خبر می‌دهند که این حسین علیه السلام است که رجعت کرده و بیرون آمده تا هیچ مؤمنی در باره آن حضرت شک و تردید نکند و بدون تردید، او دجال و شیطان نیست و هنوز حجت بن الحسن علیه السلام میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین علیه السلام است اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد، و همان امام حسین علیه السلام خواهد بود که او را غسل می‌دهد و کفن و حنوط می‌کند و به خاکش می‌سپارد، و عهده‌دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی و امام.

۱. اشاره به روایت مشهور نبوی: كَلَّمَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِقَةَ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْهُ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْفُدَّةُ بِالْفُدَّةِ.

آنان را تهدید می کند که اگر به رفتار گذشته خود بازگردند، خداوند نیز با آنان همان خواهد کرد که در زمان ظهور و رجعت اتفاق افتاد.

سرانجام اگرچه از بررسی مجموع آیات، موضوع نام گذاری این گروه به حزب شیطان قابل برداشت است؛ اما در زیارت جامعه کبیره نیز با فرازی روبه رو می شویم که در آن به این حقیقت تصریح شده است. زیارت جامعه از معتبرترین زیارات شیعه است که از سوی امام هادی علیه السلام بیان شده و بلندترین معارف و اعتقادات شیعه را درباره امامت و ولایت در خود جای داده است.^۱

جریان های رسانه ای و سیاسی

در بعد رسانه ای این ارتباط، در گزیزی به موضوع هالیوود و سلطه این حزب بر آن، به یکی از محصولات این صنعت در این باره می توان اشاره کرد. فیلم سینمایی «الرساله» به کارگردانی مرحوم مصطفی عقاد که در ایران به نام «محمد رسول الله» نمایش داده شد، به ظاهر یکی از پاک ترین تولیدات این بنگاه صهیونیستی است که مستقیماً و با دیدی مثبت به موضوع اسلام پرداخته است. این فیلم با هزینه تولید ۱۷ میلیون دلار، علاوه بر ایران در سراسر جهان اسلام و اروپا - پس از یک دوره تحریم از سوی الازهر و سپس صدور مجوز از سوی علمای لبنان و الازهر - با استقبال فراوان روبه رو شد (یاسینی، ۱۳۹۳: ۳۴) و هنوز هم پس از گذشت بیش از سه دهه با توجه به کیفیت بالا و برخورداری از تکنیکی برتر و همچنین استفاده از هنرپیشه های هالیوودی مشهوری چون «آنتونی کوین» و «ایرنه پاپاس»، شاید مهم ترین مرجع شناخت مسلمانان از دین خود باشد.

اما آیا به راستی می توان باور کرد که هالیوود در این مورد نسبت به اسلام و حزب خداوند نرمش نشان داده و برای معرفی آن دست به چنین تولید پرهزینه ای، آن هم در دو نسخه امریکایی و عربی زده است؟ موضوع زمانی جالب تر می شود که نیاز رژیم صهیونیستی را به بهبود روابط و صلح با کشورهای اسلامی در سال های تولید و پخش این فیلم - یعنی حدود

۱. اَمْنَتْ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ اٰخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهٖ اَوْلَكُمْ وَ بَرَّئْتُ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى مِنْ اَعْدَائِكُمْ وَ مِنْ الْجَبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ جَزَيْتَهُمُ الظَّالِمِيْنَ لَكُمْ وَ الْجَاجِدِيْنَ لِحَقِّكُمْ وَ الْمَارِقِيْنَ مِنْ وَّلَاتِيْكُمْ وَ الْغَاصِبِيْنَ لِاِزْمِكُمْ الشَّاكِيْنَ فِيْكُمْ الْمُتَحَرِّفِيْنَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَّلِيْجَةٍ دُونَكُمْ وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنْ الْاَيْمَةِ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ؛ به شما ایمان آوردم و آخرتان را بر همان اساس دوست می دارم که اولتان را و به سوی خدای عزوجل از دشمنانتان بیزاری جسته ام و از جبت و طاغوت، و از شیاطین و حزبشان که درباره شما ستم کردند، و حق شما را منکر شدند، و از حوزه ولایتتان خارج گشتند، و میراثتان را غصب کردند، و در مقامات شما دستخوش شک و تردید شدند، و از شما منحرف گشتند، همچنین بیزاری جسته ام از هر معتمدی غیر شما، و هر فرمانروایی به جز شما، و از پیشوایانی که به دوزخ دعوت می کنند (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۷۶).

۱۳۵۶ (۱۹۷۸م) - در نظر آوریم. آیا این مورد نیز همانند تمامی تحریف‌ها و تاریخ‌سازی‌های پیشین این قوم نیست که این بار با استفاده از ابزار پر قدرتی چون سینما انجام می‌گیرد. تأمل بر محتوا و نحوه ساخت فیلم مؤید همین حقیقت است.

داستان فیلم با بازارگردی هند، همسر ابوسفیان و قاتل حمزه سیدالشهدا - که بیان‌گر اشرافیت و در عین حال اصالت این خاندان است - آغاز شده و با ایمان آنان در پی درک اشتباه‌شان در مخالفت با پیامبر اکرم ﷺ به اتمام می‌رسد؛ اشتباهی که تنها از سر حفظ موقعیت و منافع اقتصادی صورت گرفته و مسائل سیاسی و دینی در آن راه نداشته است. انتخاب هنرپیشه‌ها به گونه‌ای است که در حالی که مشرکان و مخالفان پیامبر ﷺ را چهره‌هایی جاهل و احمق تشکیل می‌دهند، اما ابوسفیان از چهره‌ای کاملاً متمایز و رفتاری کاملاً منطقی برخوردار است. این تمایز حتی در دوبله فارسی صدای وی نیز به روشنی رعایت شده است.

نکته جالب در این فیلم این است که در این جا هیچ سخنی از یهود یا روم نیست و تنها دشمنان پیامبر ﷺ، مشرکان مکه معرفی شده‌اند که اکثراً در جنگ‌ها قلع و قمع شده و از میان آنان فقط ابوسفیان و خانواده‌اش به پیامبر ﷺ ایمان می‌آورند. همچنین از میان جنگ‌های پیامبر اکرم ﷺ تنها دو جنگ ابتدایی بدر و احد به نمایش در آمده و پس از آن داستان فتح مکه اتفاق می‌افتد. ظاهراً انتخاب این دو جنگ برای اساس صورت گرفته که دست یهود آن دوره در آن پنهان‌تر باقی مانده است. در این فیلم به هیچ روی سخن از جنگ بزرگی مانند احزاب یا اعزام سپاه اسامه برای جنگ با روم نیست.

در بررسی تاریخی و سیاسی جزءنگرانه حوادث نیز به‌رغم جدیت بی‌نظیر این قوم در تحریف تاریخ و از بین بردن ردّ پای خود در آن، معناداری، هدفمندی و پیوستگی از عاشورا و حوادث صدر اسلام و بلکه از جریان خلقت انسان و دشمنی شیطان با او تا به امروز کاملاً قابل مشاهده است. همه این دشمنی از آن جا آغاز شده و یهود و بنی‌امیه و تمام تجلیات تاریخی دیگر این جریان از جمله فراماسونری و صهیونیسم همه متعلق به حزبی هستند که در لسان قرآن کریم «حزب شیطان»^۱ نامیده شده است. اما درباره بنی‌امیه به طور خاص و استمرار دشمنی آن با حزب الله تا دوران معاصر، می‌دانیم که این خاندان اگرچه به ظاهر در سال ۱۳۲ قمری به دست بنی‌عباس منقرض شد و از بین رفت، اما دست کم در یک منطقه از جهان یعنی آندلس

۱. «اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله: ۱۹).

به حیات و حکومت خود ادامه داد. این که چرا حکومت بنی عباس با دشمنی فوق‌العاده با بنی‌امیه و با توجه به وقوع حکومت آنان در اروپا که برای حاکمان بنی‌عباس سرزمین بسیار مهمی بود، در عین حال هیچ اقدام جدی‌ای برای مقابله با بنی‌امیه در اروپا انجام نمی‌دهد، از موارد عجیب تاریخ است. ادامه حیات بنی‌امیه - به‌رغم از دست دادن حکومت در مقطعی از تاریخ - در این سرزمین تا سال ۱۴۹۲ میلادی استمرار می‌یابد. این تاریخ از سویی سال سقوط آندلس و از سویی دیگر سال سفر کریستف کلمب به سرزمین جدید است. با توجه به اسنادی که در این باره به طور متقن وجود دارد (شفیع‌زاده، ۱۳۹۲)، این کاشف یا به تعبیر دقیق‌تر اشغال‌گر آمریکا یک یهودی بود که در این سفر از راهنمایی جدی برخی مسلمانان ساکن آندلس بهره‌مند شده بود. بر این اساس می‌توان چنین تصویر نمود که بنی‌امیه همراه با کلمب پس از آندلس بساط خود را در سرزمین‌های تازه اشغال‌شده آمریکا گسترده و سپس با جنگ جهانی دوم که آغاز ابرقدرتی آمریکا بود به منطقه راهبردی و آخرالزمانی ما که خاورمیانه می‌خوانندش وارد شده باشد. استقرار خاندان اموی حاکم در اردن که خود را هاشمی می‌خوانند، به عنوان نطفه اولیه حکومت‌های وابسته در منطقه مؤیدی بر این ادعا است.

نتیجه‌گیری

ارتباط معنادار عاشورا و جریان ظهور، ما را به فرضیه‌ای رهنمون می‌سازد که بر اساس آن بنی‌امیه، یهود دوران صدر اسلام و صهیونیسم امروز، همه جلوه‌های یک پدیده در طول تاریخ هستند که در قرآن کریم به نام حزب شیطان معرفی شده‌اند. این حزب در مقابله با حزب الله در طول تاریخ به عنوان جریان تبعی باطل در مقابل جریان اصیل حق عمل نموده و حوادث مهم تاریخ را رقم زده است. قله این حوادث ماجرای عاشورا است که در آخرالزمان و با قیام صاحب الزمان عجل‌الله فرجه‌ه اسرار آن آشکار خواهد شد.

این چنین است که می‌توان دریافت چگونه در اوج ناباوری ما پس از بیداری اسلامی و گسترش پیام انقلاب اسلامی در منطقه، گروه‌هایی شکل گرفت که به وضوح خود را اموی و سفیانی می‌خواندند و با تمامی مظاهر عاشورا به روشنی مقابله می‌کردند و می‌کنند. بر این اساس ظاهراً عرصه درگیری امروز در منطقه تا حدی بازآفرینی نوین همان جریان عاشورا است که در حال روشن ساختن تاریخ است.

این جریان به گونه‌ای است که می‌تواند ما را به این باور و امید برساند که انقلاب اسلامی ایران در صورت ادامه جدی مسیر می‌تواند همان قیام آخرالزمانی قوم فارس باشد که مقدمات ظهور را فراهم می‌کند.

منابع

- ابن اثیر، عز الدین (۱۳۷۱ش)، *الکامل؛ تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۰ش)، *الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر*، قم، شریف رضی.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر دمشقی (۱۴۰۷ق)، *البدایة والنهاية*، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثة.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- شفیق زاده، حمید (۱۳۹۲ش)، *تاریخ حضور مسلمانان و ایرانیان در قاره امریکا پیش از کریستف کلمب*، قم، مؤلف.
- صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۴۰۰ق)، *الأمالی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۷۸ش)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، انتشارات جهان.
- _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال السدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیة، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۶۱ش)، *معانی الأخبار*، انتشارات جامعه مدرسین قم.
- الطائی، نجاح عطاء (۱۴۲۳ق)، *لیال یهودیه، هل ذبح البابیون والنصارى والمسلمون اليهود*، لندن، دارالهدی لاحیاء التراث.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول.
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۶۲ش)، *مجمع المسائل*، قم، مؤسسه دارالقرآن الکریم.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران، انتشارات اسلامیة.
- مطهری نیا، محمود (اسفند ۱۳۸۷ش)، «از ظهور تا قیامت»، ماه نامه موعود، سال سیزدهم، ش ۹۷.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.
- واحد تحقیق و پژوهش موعود (۱۳۸۵ش)، *چهل حدیث از حسین تا مهدی* علیه السلام، تهران، انتشارات موعود عصر.
- یاسینی، سیده راضیه (پاییز ۱۳۹۳ش)، «تحلیل نشانه شناختی فیلم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»، فصل نامه علمی - ترویجی *رسانه*، سال ۲۵، ش ۳، پیاپی ۹۶، تهران، دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه ها.





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی